

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا
سال بیست و چهارم، دوره جدید، شماره ۲۱، پیاپی ۱۱۱، بهار ۱۳۹۳

شکل‌گیری مقام شیخ‌الشیوخ و کارکردهای آن در عصر سلجوقی

علی رضاییان^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۱۴

تاریخ تصویب: ۹۲/۱۱/۶

چکیده

قدرت‌گیری سلجوقیان و گسترش قلمرو آن‌ها در ایران، عراق و شام با فعالیت‌های پر دامنه‌ی مبلغان، داعیان و هواداران فاطمیان مستقر در مصر مصادف شد که اساس خلافت عباسی و حکومت سنی سلجوقی را تهدید می‌کرد. به دلیل اعتقاد غالب صوفیه در مخالفت با اسماعیلیه، حمایت همه‌جانبه‌ی سلجوقیان از صوفیان و پشتیبانی متقابل ایشان از حکومت سلجوقی و نقشی که صوفیه می‌توانست در مقابله با اسماعیلیان ایفا کند، خلافت عباسی برای همکاری با سلاجقه، مقامی رسمی برای صوفیه در بغداد، مرکز خلافت عباسی، ایجاد کرد. شیخ‌الشیوخ را خلیفه تعیین می‌کرد و تا اواخر قرن ششم ه.ق به مرشد رباط شیخ‌الشیوخ بغداد این مقام اعطا می‌شد. این مقام

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه یاسوج. alirza1382@yahoo.com

جایگاهی والا در خلافت عباسی داشت و به عنوان مقامی رسمی، در جریانات و رویدادهای سیاسی این عصر نقش آفرینی می‌کرد.

واژگان کلیدی: شیخ‌الشیوخ، سلجوقیان، خلافت عباسی، فاطمیان

مصر، ابوسعید دوست‌دادا.

۱. مقدمه

همان‌گونه که مرحوم همایی گفته است، عصر سلجوقی را می‌توان یکی از دوره‌های اوج و اعتلای تصوف اسلامی دانست. نهال تصوف اسلامی که از قرن اول و دوم هجری قمری بذر آن افشانده شده بود، در قرن سوم و چهارم به رشد خود ادامه داد و «در قرن پنجم نمو کامل یافت و شکوفه‌های فراوان بشکفانید» (همایی، ۱۳۴۲: ۱۰۵). صوفیان در این عهد تا جایی قدرت یافتند که مقامی رسمی در دربار خلافت عباسی برای آنان تعیین شد و فردی با عنوان شیخ‌الشیوخ عهده‌دار این جایگاه شد. هدف این مقاله این است که به دلایل شکل‌گیری این مقام و بررسی جایگاه آن در عصر سلجوقی و دربار خلافت عباسی بپردازیم. سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که انگیزه‌ی خلافت عباسی و دولت سلجوقی در ایجاد مقام شیخ‌الشیوخ در بغداد و حمایت از آن چه بوده است؟ در پاسخ به سؤال بالا این فرضیه مطرح می‌شود که از آنجا که تصوف به عنوان نوعی نگاه متفاوت به دین طرفداران فراوان در میان اقشار مختلف جامعه‌ی این عصر داشت، خلافت عباسی و سلجوقیان برای جلب حمایت این گروه در مبارزه با فعالیت‌های پرادمانه‌ی فاطمیان مصر، مقام شیخ‌الشیوخ را ایجاد کردند.

۲. تصوف و دولتمردان سلجوقی

برای گسترش تصوف در عصر سلجوقی دلایل متعددی وجود دارد؛ اما یکی از اصلی‌ترین عوامل این شکوفایی، ارتباط بسیار نزدیک صوفیان این دوره با سلاطین و کاربدستان دولت سلجوقی است. در کمتر دوره‌ای از تاریخ تصوف، صوفیان این‌گونه خود را به

حکومت نزدیک دیده‌اند^۱. بررسی متون و منابع تاریخی این عصر مؤید ارتباط نزدیک صوفیان با ارکان مختلف دولت سلجوقی است. چنانکه خواهیم گفت، کتب تذکره‌ای همچون *اسرارالتوحید* و *مقامات ژنده‌پیل* که پس از مرگ صوفیان برجسته‌ی این عصر، ابوسعید ابوالخیر (۴۴۰-۳۵۷ ه.ق) و احمد جام (۵۳۶-۴۴۱ ه.ق)، پیرامون آنان نگاشته شده‌اند، به‌خوبی انعکاس‌دهنده‌ی ارتباط شیوخ صوفی و دولتمردان سلجوقی هستند.

با اینکه ابوسعید ابوالخیر تنها حدود ده سال ابتدایی شکل‌گیری حکومت سلجوقی زنده بود، همین مدت کوتاه نیز برای مؤلف کتاب *اسرارالتوحید* کافی بود تا مدعی ارتباط گسترده و همه‌جانبه‌ی سلاجقه و ابوسعید ابوالخیر شود. بنابر نوشته‌ی کتاب *اسرارالتوحید*، چغری و طغرل، بنیانگذاران حکومت سلجوقی در میهنه، به دیدار شیخ ابوسعید رفته بودند و وی حکومت خراسان را به چغری و حکومت عراق را به طغرل داد (محمدبن منور، ۱۳۶۸: ۱۵۶).

مؤلف *مقامات ژنده‌پیل* از این نیز فراتر رفته و مدعی است که مأموریت الهی مراقبت از سلطان سنجر (۵۵۲-۵۱۱ ه.ق) سلجوقی را به شیخ احمد جام سپرده‌اند. براین اساس، روزی دو نفر از عالم غیب به احمد جام خبر دادند که «پادشاه وقت سنجر بن ملک‌شاه را به تو سپرده‌ایم و کار و حال او بر خبر می‌باید بود و دعای او می‌باید گفت» (غزنوی، ۱۳۸۸: ۳۵). شیخ احمد جام در اجرای مأموریت حفاظت از جان سنجر زمانی به دربار رفت، جام زهری را که یکی از یاران سنجر به قصد کشتن وی آماده کرده بود، بر زمین ریخت و جان سنجر را نجات داد (همان: ۳۶). در موردی دیگر، زمانی که سنجر در میدان نبرد در حال فرار از پیش روی یکی از سرداران خویش بود که علیه وی شورش کرده بود، نیروهای غیبی به احمد جام خبر دادند و وی بلافاصله در میدان نبرد حاضر شد، عنان اسب سلطان را گرفت و او را مجبور به بازگشت کرد و پس از آن سنجر سردار شورشی را شکست داد و دستگیر کرد. در این زمان، سلطان از احمد جام پرسید: تو کیستی؟ احمد جام جواب داد: «تو را به من سپرده‌اند من دعا می‌کنم و نگاهبانی تو می‌کنم» (همان: ۳۸).

۱. شاید سال‌های ابتدایی قدرت‌گیری صفویان از معدود استثنای این ادعا باشد.

ارتباط شیوخ صوفی با سلجوقیان منحصر به سلاطین سلجوقی نبود و بنابر مندرجات *اسرارالتوحید*، وزیر برجسته‌ی سلجوقیان، خواجه نظام‌الملک طوسی (د ۴۸۵ ه.ق) نیز مرید ابوسعید بوده است. گرچه به وزارت رسیدن نظام‌الملک (۴۵۵ ه.ق) به سال‌ها پس از مرگ ابوسعید (۴۴۰ ه.ق) مربوط می‌شود، روایت مندرج در *اسرارالتوحید* بیانگر این است که ابوسعید نظام‌الملک را زمانی که کودکی بیش نبود، ملاقات کرده و بزرگی او را در آینده پیش‌بینی کرده است (محمدبن منور، ۱۳۶۸: ۵۸-۵۹). همچنین براساس حکایات این کتاب، نظام‌الملک روایت کرده است که در جوانی به حضور شیخ ابوسعید رسیده و شیخ پیش‌بینی کرده است در آینده چهار هزار مرد به خدمت وی درخواهند آمد و پیش‌بینی شیخ به حقیقت رسیده است (همان: ۹۰). به ادعای مؤلف *اسرارالتوحید*، ابوسعید حتی نشانه‌های مرگ نظام‌الملک را که چهل سال پس از مرگ ابوسعید روی داده بود، پیش‌بینی کرده است (همان: ۱۷۷-۱۹۰). علاوه بر بنیانگذاران سلسله‌ی سلجوقی و وزیر برجسته‌ی آنان، نظام‌الملک، بنابر روایت *اسرارالتوحید*، بسیاری از کاربدستان دولت سلجوقی، همچون عمید خراسان (همان: ۸۹)، رئیس طوس (همان: ۵۹)، عریف باورد (همان: ۱۸۸-۱۸۹)، شهنه‌ی نیشابور (همان: ۱۱۱-۱۱۳)، محتسب نیشابور (همان: ۱۰۳-۱۰۴)، رئیس میهنه (همان: ۱۵۳-۱۵۹)، والی نیشابور (همان: ۲۳۳) و ... از مریدان ابوسعید بوده‌اند.

گرچه به نظر می‌رسد بسیاری از روایات منعکس شده در کتب تذکره، داستان‌ها و حکایاتی هستند که پس از مرگ شیوخ صوفی و حتی زمان حیات آن‌ها در بین مریدان رواج یافته‌اند و سرشار از مبالغه‌گویی‌هایی هستند که در این گونه حکایات رایج هستند، صرف‌نظر از صحت و سقم این گونه روایات، شکل‌گیری چنین سخنانی در بین طرفداران شیوخ صوفی، بیانگر این است که حداقل از جانب عامه‌ی صوفیان علاقه‌ی زیادی به ایجاد ارتباط خوب بین سلاطین سلجوقی و دولتمردان این سلسله با مشایخ صوفیه وجود داشته است؛ چنین علاقه‌ای به مرتبط کردن کاربدستان دولت سلجوقی با شیوخ صوفی، تا حدودی فضای حاکم بر روابط صوفیان و حکومت سلجوقی را توصیف می‌کند.

در کنار کتب تذکره‌ای که پیروان و طرفداران صوفیه نگاشته‌اند، بررسی متون تاریخی معتبر دیگر این عصر نیز مؤید ارتباط خوب صوفیان با سلجوقیان است. در کتاب *راحه*

الصدور آیه‌السرور، ملاقات بین چغری و طغرل با شیخ صوفی (باباطاهر، نه ابوسعید ابوالخیر) در همدان و تفویض حکومت به آنان از سوی این پیر صوفی ذکر شده است (راوندی، ۱۳۶۴: ۸۸-۸۹). عروضی سمرقندی در چهارمقاله به نقل از معزی، شاعر برجسته ی دربار سلجوقی، ذکر می‌کند که نظام‌الملک به دلیل علاقه‌ای که به «ائمه و متصوفه» داشت، توجهی به شعرا نداشت (عروضی سمرقندی، [بی‌تا]: ۶۵). در زبده‌التواریخ آمده است که نظام‌الملک هر سال سیصد هزار دینار برای رفع حاجات فقها و صوفیه و قراء انفاق می‌کرد (حسینی، ۱۳۸۰: ۹۹). مثال‌های یادشده، تنها نمونه‌هایی از خیل اشارات تاریخی هستند که در متون این عهد پیرامون ارتباط صوفیه و سلجوقیان ذکر شده‌اند و همگی بیانگر روابط بسیار خوب صوفیان و دولتمردان سلجوقی هستند؛ روابطی که هر دو طرف در تداوم و تقویت آن می‌کوشیدند.

۳. چگونگی شکل‌گیری مقام شیخ‌الشیوخ و جایگاه آن در عصر سلجوقی

از مهم‌ترین نشانه‌های نفوذ و گسترش تصوف در عصر سلجوقی، شکل‌گیری مقامی رسمی در دستگاه خلافت عباسی با عنوان شیخ‌الشیوخ و ساخت خانقاهی بزرگ با همین نام در شهر بغداد است. این مقام تا اواخر عصر سلجوقی همواره به رئیس صوفیان خانقاه شیخ‌الشیوخ بغداد داده می‌شد.

مؤسس خانقاه شیخ‌الشیوخ در بغداد و اولین کسی که عنوان شیخ‌الشیوخ را دریافت کرد، احمد بن محمد بن دوست ابوسعید نیشابوری (د ۴۷۷ ه.ق) بود. پیرامون این اولین شیخ‌الشیوخ بغداد، علاوه بر منابع تاریخی این عصر، در کتاب اسرارالتوحید نیز اطلاعات مفصلی ارائه شده است. بنابر مندرجات این کتاب، پیرزنی در سرای شیخ ابوسعید ابوالخیر به آشپزی اشتغال داشت که او را دادای مطبخی می‌نامیدند. وی پسری به نام بوسعید داشت که او نیز در خدمت شیخ بود و مادر، دوست‌دادا خطابش می‌کرد. در جریان خدمتی که دوست‌دادا در کودکی برای صوفیان خانقاه شیخ انجام داد، ابوسعید بغداد را به وی و فرزندانش بخشید (محمد بن منور، ۱۳۶۸: ۳۵۳). دوست‌دادا پس از بزرگ شدن به یکی از یاران نزدیک ابوسعید تبدیل شد و از اصحاب ده‌گانه‌ی وی شد (همان: ۳۵۳). کمی پیش

از وفات ابوسعید، دوست دادا به عنوان فرستاده‌ی او برای دریافت پول به نزد سلطان غزنین رفت. دوست دادا به غزنین رفت و پس از دریافت سه هزار دینار به میهنه بازگشت؛ اما زمانی به میهنه رسید که چند روزی از وفات شیخ گذشته بود (همان: ۳۵۴-۳۵۶). دوست دادا پس از وفات شیخ به بغداد رفت و در آنجا از خلیفه‌ی عباسی خواست زمینی برای ساخت خانقاه صوفیان به وی بدهد. خلیفه با این درخواست موافقت کرد و دوست دادا بر زمین اعطایی خلیفه در ساحل شرقی دجله خانقاهی بنا کرد. درآمد و در نتیجه‌ی مراددهی خلیفه‌ی عباسی با دوست دادا، خلیفه نیز مرید شیخ صوفی شد و حتی دارالخلافه را نیز از ساحل غربی دجله به مقابل جایی که خانقاه دوست دادا ساخته شده بود، انتقال داد.

به گفته‌ی مؤلف *اسرارالتوحید*، اکنون (زمان نگارش کتاب *اسرارالتوحید*) فرزندان دوست دادا در بغداد شیخ‌الشیوخ هستند و تمام امور بغداد در دست آنان است و هر کس بخواهد به خلافت منصوب شود، یکی از افراد خاندان دوست دادا دست وی را می‌گیرد و بر تخت می‌نشانند (همان: ۳۵۶-۳۶۰).

صرف نظر از مبالغه‌گویی‌های کتاب *اسرارالتوحید* که از ویژگی‌های این گونه کتب است، بسیاری از اطلاعات مندرج در این کتاب پیرامون ابوسعید دوست دادا و مقام شیخ‌الشیوخ را منابع تاریخی دیگر تأیید می‌کنند. به گفته‌ی ابن جوزی که یکی از معتبرترین گزارش‌ها پیرامون وقایع این عهد را ارائه کرده است، احمد بن محمد بن دوست ابوسعید نیشابوری از شاگردان ابوسعید ابوالخیر بود که تصمیم گرفت خانقاه بزرگی برای صوفیان در بغداد بسازد. او به نیشابور رفت، املاک و اراضی خود را فروخت و پس از بازگشت به بغداد عریضه‌ای به خلیفه‌ی عباسی، قائم (۴۶۷-۴۲۲ ه.ق)، نگاشت و ضمن یادآوری خدماتی که در زمان فتنه‌ی بساسیری (۴۵۰ ه.ق) برای خلیفه‌ی عباسی انجام داده بود، درخواست کرد خلیفه زمینی را برای ساخت خانقاه به وی واگذار کند. با موافقت خلیفه، ابوسعید خانقاه شیخ‌الشیوخ را روی زمین اعطایی خلیفه بنا کرد (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۲۳۵/۱۶). گرچه ابن جوزی ساخت رباط شیخ‌الشیوخ را به سال‌های پس از شورش بساسیری مرتبط می‌کند، گفتاری در کتاب *الکامل* وجود دارد که زمان ساخت این رباط را به پیش از شورش مذکور می‌رساند. ابن‌اثیر در جریان وقایع سال ۴۵۰ ه.ق، آن‌گاه که به

قتل یکی از یاران خلیفه‌ی عباسی (عمید عراق) در زمان شورش بساسیری اشاره می‌کند، عمید عراق را مردی جوانمرد معرفی می‌کند که رباط شیخ‌الشیوخ را بنا کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۴۶/۹). از آنجا که عمید عراق در جریان شورش بساسیری کشته شد، در صورت صحت ادعای ابن اثیر، زمان ساخت رباط شیخ‌الشیوخ باید به پیش از شورش بساسیری برگردد. از طرف دیگر، ابن اثیر وقتی ضمن توضیح وقایع سال ۴۷۹ ه.ق به مرگ ابوسعده صوفی اشاره می‌کند، وی را سازنده‌ی رباط شیخ‌الشیوخ معرفی می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۹/۱۰). نکته‌ی قابل توجه این است که ابن جوزی نیز به واقعه‌ای اشاره دارد که براساس آن، رباط متعلق به ابوسعده صوفی در جریان شورش بساسیری و فتح بغداد به همراه دارالخلافه به آتش کشیده می‌شود (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۳۴/۱۶).

همان‌گونه که گفتیم، ابن جوزی و ابن اثیر به وجود رباطی متعلق به ابوسعید پیش از شورش بساسیری اشاره کرده‌اند و از سویی مدعی هستند که رباط شیخ‌الشیوخ را ابوسعده پس از سرکوب شورش بساسیری، روی زمین اهدایی خلیفه بنا کرده است؛ اما ابن اثیر در جایی دیگر، عمید عراق را سازنده‌ی رباط شیخ‌الشیوخ معرفی می‌کند. شاید پیش از ساخت رباط شیخ‌الشیوخ توسط ابوسعده روی زمین اهدایی خلیفه، وی در بغداد در رباطی دیگر که عمید عراق آن را ساخته بود، اقامت داشته است. این رباط در جریان شورش بساسیری به دلیل حمایت ابوسعده از خلیفه‌ی عباسی به همراه دارالخلافه به آتش کشیده شد. پس از این واقعه، ابوسعده با دریافت زمینی از خلیفه، رباط دیگری ساخت که این رباط عنوان رباط شیخ‌الشیوخ می‌گیرد. به نظر می‌رسد ابن اثیر مطالب مربوط به این دو رباط را خلط کرده است و در جایی عمید عراق و در جایی دیگر ابوسعده صوفی را سازنده‌ی رباط شیخ‌الشیوخ معرفی می‌کند.

پس از تعیین ابوسعده صوفی به سمت شیخ‌الشیوخی در بغداد و تا اواخر قرن ششم ه.ق، خلیفه مقام شیخ‌الشیوخ را همواره به یکی از اعضای خاندان وی اعطا می‌کرد. اشاره به برخی از نمونه‌های کارکرد این مقام، تاحدودی جایگاه شیخ‌الشیوخ در دربار خلافت عباسی را روشن می‌کند.

در سال ۴۶۹ ه. ق، ابوالقاسم قشیری، صوفی برجسته‌ی این عهد، در راه بازگشت از سفر حج به بغداد آمد و در رباط شیخ‌الشیوخ و مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد برای مردم سخنرانی کرد. حمایت همه‌جانبه‌ی وی از اشعریان، خشم حنبلیان شهر را برانگیخت و موجب شورش آن‌ها شد؛ اما بزرگان دربار خلافت، همچون ابواسحاق شیرازی، مدرس نظامیه‌ی بغداد و ابوسععد، شیخ‌الشیوخ بغداد و برخی دیگر از اعیان شهر، به حمایت از قشیری پرداختند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۰/۴-۱۰۵). این روایت از اولین نشانه‌های حضور شیخ‌الشیوخ به عنوان مقامی رسمی در جریان‌ات شهر بغداد است و اهمیت این مقام را در این عهد نشان می‌دهد. همچنین، مقارن با همین ایام، زمانی که مقبره‌ی معروف کرخی در شهر بغداد آتش گرفت، خلیفه ابوسععد صوفی را مأمور بازسازی مقبره کرد (همان: ۱۵۹).

پس از مرگ ابوسععد، پسر وی اسماعیل، از سوی خلیفه به عنوان شیخ‌الشیوخ منصوب شد. وی در سال ۵۱۴ ه. ق در درگیری خلیفه و دبیس مزیدی، به عنوان سفیر خلیفه نقش آفرینی کرد (همان: ۵۶۵). در سال ۵۱۷ که خلیفه مسترشد آماده‌ی جنگ با دبیس مزیدی شد، اعیان شهر و صاحب‌منصبانی چون نظام‌الدین احمدبن نظام‌الملک، وزیر خلیفه، نقیب الطالبین و شیخ‌الشیوخ صدرالدین در خدمت خلیفه حضور داشتند (همان: ۶۰۸).

فرزند اسماعیل، صدرالدین که در سال ۵۴۱ ه. ق جانشین پدر شد نیز چندین بار از سوی خلیفه به مأموریت‌های مهم اعزام شد. در جریان شورش قطب‌الدین قایماز، سردار خلیفه‌ی عباسی و حضور او در شهر حله، خلیفه صدرالدین را مأمور مذاکره با وی کرد (همان: ۴۲۵/۱۱). در مأموریتی دیگر، خلیفه الناصرالدین او را به موصل اعزام کرد تا میان صلاح‌الدین ایوبی و عزالدین صلح برقرار کند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۱/۴۲۵).

در زمان به خلافت رسیدن الناصر، صدرالدین از سوی وی برای گرفتن بیعت به نزد پهلوان بن ایلدگز فرستاده شد. پهلوان در ابتدا از بیعت با خلیفه خودداری کرد؛ اما شیخ‌الشیوخ صدرالدین، به فرماندهان ایلدگز اعلام کرد که «فرمانبرداری از کسی که با امیرالمومنین بیعت نکرده، بر شما واجب نیست؛ بلکه خلع کردن او از فرمانروایی و جنگ با او بر شما واجب است». پس از این تهدید، پهلوان مجبور شد با خلیفه‌ی عباسی بیعت کند (همان: ۴۶۰).

رباط شیخ الشیوخ در این عصر جایگاهی ویژه داشتند و به نظر می‌رسد مکانی امن برای پناهندگی محسوب می‌شدند. ابن‌اثیر ضمن توصیف ابوسعید صوفی بیان می‌کند که وی مرد بلندهمتی بود و درباره‌ی افرادی که به وی پناهنده می‌شدند بسیار متعصب بود (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۹/۱۰)؛ بنابراین در مجادله‌ای که بین قطب‌الدین قایماز، سردار خلیفه و خلیفه‌ی عباسی بر سر وزارت عضدالدین بن رئیس‌الرؤسا در گرفت، قطب‌الدین ضمن مخالفت با وزارت عضدالدین، خلیفه را مجبور به اخراج او از بغداد کرد. عضدالدین به شیخ‌الشیوخ صدرالدین در خانقاه او پناه برد و شیخ، قطب‌الدین را از اخراج عضدالدین منع کرد (همان: ۴۱۰/۱۱؛ ابن‌جوزی، ۱۴۱۸: ۲۱۲/۱۱-۲۱۳).

۴. دلایل شکل‌گیری مقام شیخ‌الشیوخ

پیرامون علت شکل‌گیری مقام شیخ‌الشیوخ در این دوره این نظریه مطرح شده است که این مقام در راستای سیاست سلاطین سلجوقی در مقابله با خلافت عباسی ایجاد شده است (مایر، ۱۳۷۸: ۴۳۷). بررسی جایگاه و عملکرد شیخ‌الشیوخ در متون تاریخی این عهد که پیش از این صورت گرفت، چنین ادعایی را تأیید نمی‌کند؛ زیرا بر مبنای این متون، شیخ‌الشیوخ مقامی رسمی در دربار خلافت عباسی است که توسط خلیفه تعیین شده است و در بسیاری از موارد، در حمایت از جایگاه خلافت نقش آفرینی کرده است و هیچ گزارش جدی دال بر مقابله‌ی این مقام با خلافت عباسی در متون تاریخی دیده نمی‌شود.

نگارنده‌ی این مقاله معتقد است که دلیل اصلی شکل‌گیری مقام شیخ‌الشیوخ در این برهه‌ی خاص از تاریخ، کشمکش میان خلافت عباسی و حکومت سلجوقی نیست؛ بلکه همکاری این دو بازیگر صحنه‌ی سیاسی جهان اسلام در مقابله با فعالیت‌های روبه‌گسترش خلفای فاطمی مصر است. تردیدی نیست که در تبیین جریان‌ات تاریخی همواره باید مجموعه عوامل و علل شکل‌گیری رویدادها مورد نقد و بررسی قرار گیرند و نمی‌توانیم تنها به یک دلیل خاص در توصیف رویدادها بسنده کنیم؛ بنابراین فرضیه‌ی مذکور به معنای نادیده گرفتن دلایل دیگری نیست که ممکن است در این باره ارائه شوند و راه را برای ارائه‌ی نظریات تازه و متفاوت محققان دیگر در این زمینه باز می‌گذارد.

خلفای فاطمی مصر پس از تسلط بر بخش‌های وسیعی از شمال آفریقا و شام، تلاش فراوان کردند تا محدوده‌ی نفوذ خود را به سرزمین‌هایی که به‌طور سنتی تحت نفوذ معنوی خلافت عباسی قرار داشتند، همچون ایران و عراق، گسترش دهند. حضور داعیان پرتلاش اسماعیلی در این مناطق و تبلیغ اندیشه‌های فاطمی تا جایی پیش رفت که ارسالن بساسیری، فرماندهی ترک شورش خلیفه‌ی عباسی، در سال ۴۵۰ ه.ق، بغداد، مرکز خلافت را فتح کرد و به نام خلیفه‌ی فاطمی مصر، المستنصر بالله (۴۸۷-۴۲۷ ه.ق) خطبه خواند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۴۱/۹). این عمل بساسیری ضربه‌ی سنگینی بر روحیه‌ی اهل سنت و خلافت عباسی وارد کرد. فعالیت‌های فاطمیان مصر، خلافت عباسی و سلطنت سلجوقی را تهدید می‌کرد. گرچه برخی از سلاطین سلجوقی، همچون سنجر، گاه همدلی‌هایی با اسماعیلیان نشان داده‌اند و حتی متهم به همکاری با آنان بوده‌اند^۱، بیشتر حاکمان سلجوقی و اهل سنت ساکن در قلمرو سلجوقیان و حتی شیعیان دوازده امامی، حامی خلافت در مبارزه با اسماعیلیان بودند و فعالیت‌های همه‌جانبه‌ای در مقابله با اقدامات فاطمیان مصر سامان دادند. خلیفه القادر (۴۲۲-۳۸۱ ه.ق) در سال ۴۰۲ ه.ق، اعلامیه‌ای علیه فاطمیان مصر صادر کرد و منکر نسب فاطمی آنان شد. اعلامیه‌ی مذکور را جمعی از برجسته‌ترین علمای سنی و شیعه‌ی ساکن در شهر بغداد تأیید کردند و در سراسر قلمرو عباسیان، در مساجد و منابر خوانده شد (ابن جوزی، ۱۹۹۲: ۸۲/۱۵-۸۳؛ جوینی، ۱۳۸۱: ۱۵۹/۳-۱۶۰). قائم (۴۲۲-۴۶۷ ه.ق). دیگر خلیفه‌ی عباسی نیز در سال ۴۴۱ ه.ق، در بغداد صورت مجلسی تنظیم کرد و نسب فاطمیان مصر را انکار کرد. این اعلامیه به تأیید علمای شیعه و سنی ساکن بغداد رسید (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۹۱/۹).

۱. نامه‌ای از سنجر خطاب به خلیفه‌ی عباسی مسترشد باقی مانده است که در طی آن سنجر سعی دارد از اتهام وارده به خود مبنی بر همکاری با اسماعیلیان دفاع کند (منشآت لنینگراد: b 106-b112).

در کنار فعالیت‌های تبلیغی ضدفاطمیان، برخی روحانیان سنی تندرو فتاوی مبنی بر کافر و واجب‌القتل بودن اسماعیلیان صادر کردند و قتل‌عام‌های فراوانی در شهرهای مختلف، به بهانه‌ی مقابله با اسماعیلیان صورت گرفت^۱ (همان: ۳۱۴-۳۱۵، ۳۲۲-۳۲۳).

به نظر می‌رسد یکی از اصلی‌ترین دلایل ایجاد مقام شیخ‌الشیوخ در بغداد، در راستای همین فعالیت‌های گسترده‌ی خلافت عباسی در مقابله با اسماعیلیان است. تصوف به‌عنوان نوعی نگاه متفاوت به دین با طرفدارانی که در میان گروه‌های مختلف جامعه داشت، یکی از نهادهایی بود که می‌توانست برای مقابله با فعالیت‌های اسماعیلیان که بسیار خلافت عباسی را تهدید می‌کردند، مورد استفاده قرار گیرد. مخالفت برخی از صوفیان برجسته‌ی این عصر، همچون احمد جام و برخی متفکران متمایل به تصوف، همچون غزالی با اسماعیلیان، نشانگر دو‌گونه برداشت از دین است که در این دوره‌ی تاریخی در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند.

در کتاب *مقامات ژنده‌پیل*، شیخ احمد جام همچون مبارزی تمام‌عیار علیه اسماعیلیان معرفی می‌شود. براساس این کتاب، به دلیل تهدید اسماعیلیان و کارد نهادن آنان در بالین سلطان سنجر، سلطان سلجوقی جرئت مقابله با فعالیت‌های اسماعیلیه در خراسان را نداشت؛ اما احمد جام به سنجر اعلام کرد که خداوند تو را به من سپرده است، تا «من در حیوه باشم از هیچ کس مترس و خایف مباش» (غزنوی، ۱۳۸۸: ۷۴). پس از این دلگرمی احمد جام به سنجر، داعی اسماعیلی را که برای دعوت به دربار سنجر آمده بود، کشت. احمد جام پس از قتل داعی اسماعیلی، با خبر دادن از دفتری پنهان که نام افراد زیادی از اهالی مرو و جاهای دیگر که به اسماعیلیان پیوسته‌اند در آن ثبت است، توطئه‌ای بزرگ علیه حکومت سنجر را افشا کرد (همان: ۷۴-۷۶). احمد جام دیگر مقامات برجسته‌ی دولت سلجوقی، همچون وزیر سنجر را نیز از ارتباط با اسماعیلیان بر حذر داشت (همان: ۱۳۹-۱۴۰). براساس مندرجات کتاب *مقامات ژنده‌پیل*، اسماعیلیان چندین بار قصد کشتن احمد جام را

۱. در یکی از این کشتارها، محمدبن احمد معموری، فیلسوف سنی‌مذهب، اشتهاً به قتل رسید (بیهقی، [بی‌تا]: ۹۴-۹۵).

کردند و حتی به وی «تیغ» زدند؛ اما بر اثر کرامات شیخ، موفقیتی در این زمینه کسب نکردند (همان: ۱۲۷-۱۲۸، ۱۷۸-۱۷۹).

غزالی یکی از بزرگ‌ترین مخالفان عقیدتی نزاریان در این عهد است و در بیشتر کتاب‌های او، بخشی به رد باطنیان (اسماعیلیان) اختصاص یافته است. *قواصم الباطنیه، الدرر المرقوم بالجداول، حجه الحق، جواب المسائل الاربع التي سألتها بالهمدان، قسطا المستقیم و المتقدم من الضلال* از جمله‌ی این کتاب‌ها به شمار می‌روند. مهم‌ترین کتابی که غزالی در رد باطنیان نگاشته است، *المستظهری فی فصایح الباطنیه و فصایل المستظهریه* است که آن را به خواهرش خلیفه‌ی عباسی، *المستظهر (۴۸۷-۵۱۲ ه.ق)* نوشته است (محقق، ۱۳۶۹: ۱۱۷). او در این کتاب، ضمن رد اعتقادات اسماعیلیان می‌گوید که اصل عقیده‌ی آنان با عقاید فلاسفه و مجوس یکی است و آنان مخالف قرآن و شریعت هستند؛ به این ترتیب، غزالی باطنیان را خارج از دین معرفی می‌کند و سیاست عمومی این عهد در مقابله با آنان را تأیید می‌کند (زرین کوب، ۱۳۵۳: ۷۷).

۵. هم‌سویی رباط شیخ‌الشیوخ و مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد

مورخان تاریخ میانه‌ی ایران، معمولاً در این نکته متفق‌القولند که یکی از دلایل ساخت مدارس نظامیه و در رأس آن‌ها، نظامیه‌ی بغداد، مبارزه با فعالیت‌های داعیان اسماعیلی در قلمرو سلجوقی بوده است (بویل، ۱۳۷۱: ۷۵-۷۶ و ۲۱۱)؛ اما نکته‌ای که تاکنون مورد توجه قرار نگرفته، این است که مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد و رباط شیخ‌الشیوخ در سال‌هایی نزدیک به هم ساخته شده است و ابوسعید دوست‌دادا، سازنده‌ی رباط شیخ‌الشیوخ، سازنده‌ی موقوفات مدرسه‌ی نظامیه‌ی بغداد نیز بوده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۱۵۹/۱۰). ارتباط این دو مؤسسه تنها منحصر به زمان ساخت و سازنده نیست و به نظر می‌رسد حداقل در سال‌های ابتدایی شکل‌گیری نظامیه‌ی بغداد و رباط شیخ‌الشیوخ، نوعی نزدیکی مواضع نیز بین آنان وجود داشته است.

پیش از این گفتیم که در سال ۴۶۹ ه.ق، ابوالقاسم قشیری پس از بازگشت از مراسم حج در مدرسه‌ی نظامیه و در رباط شیخ‌الشیوخ در حمایت از اشعریان سخنرانی کرد و پس از

شورش‌های که حنبلیان در مخالفت با وی در شهر بغداد کردند، ابوسعحاق شیرازی (مدرس نظامیه‌ی بغداد) و ابوسعید (شیخ‌الشیوخ شهر) به حمایت از وی پرداختند (همان: ۱۰۴-۱۰۵). در سال ۴۸۶، اردشیر منصور العبادی خطیب در نظامیه‌ی بغداد با حضور غزالی مجلس وعظ برپا کرد و سپس در خانقاه شیخ‌الشیوخ مجلس گذاشت (ابن جوزی، ۱۴۱۳: ۳/۱۷). در سال ۵۱۶، ابوالفتح اسفراینی ابتدا در رباط شیخ‌الشیوخ و سپس در نظامیه‌ی بغداد به وعظ نشست و از اشعریان حمایت کرد و خلیفه‌ی عباسی نیز در مجلس وی حاضر شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۶۰۵/۱۰). مثال‌های تاریخی بالا نزدیکی و ارتباط مواضع این دو مؤسسه در شهر بغداد را نشان می‌دهند. نزدیکی زمان ساخت مؤسسات یادشده را می‌توانیم در راستای سیاست عمومی جبهه‌ی متحد خلافت و حکومت سلجوقی برای مقابله با فاطمیان مصر قلمداد کنیم.

۶. صلاح‌الدین ایوبی و ایجاد مقام شیخ‌الشیوخ در مصر

اطلاعات موجود نشان می‌دهند که عملکرد سلجوقیان و خلافت عباسی در استفاده از صوفیان و ایجاد مقام شیخ‌الشیوخ برای مقابله با اسماعیلیان، آنقدر موفق بوده است که صلاح‌الدین ایوبی، براندازنده‌ی سلسله‌ی فاطمیان مصر نیز برای مبارزه با فاطمیان از آن بهره برده است.

صلاح‌الدین ایوبی در زمانی که از سوی ایوبیان وزارت آخرین خلیفه‌ی فاطمی مصر، عاضد (۵۵۵-۵۶۷ ه.ق) را بر عهده داشت، تلاشی بی‌وقفه برای تضعیف فاطمیان انجام داد. او اذان گفتن به شیوه‌ی شیعیان را ممنوع کرد، مجالس درسی اسماعیلی در الازهر و دیگر مناطق قاهره را تعطیل کرد، فردی سنی‌مذهب را به قاضی‌القضاتی تعیین کرد، قضات اسماعیلی‌مذهب را برکنار کرد و در سال ۵۶۷ ه.ق رسماً به عمر خلافت فاطمی مصر پایان داد و در مصر به نام خلیفه‌ی عباسی خطبه خوانده شد و مصر را به دامن تسنن بازگرداند (دفتری، ۱۳۷۶: ۳۱۲). صلاح‌الدین همه‌ی نشانه‌های اسماعیلی را در مصر از بین برد. کتابخانه‌های معروف فاطمیان در قاهره، از جمله مجموعه کتب دارالحکمه را منهدم کرد و به تعقیب و آزار اسماعیلیان پرداخت؛ تا جایی که اسماعیلیان از فعالیت آشکار در مصر

دست کشیدند و مجبور به انجام فعالیت‌های مخفیانه شدند (همان: ۳۱۲-۳۱۳). دشمنی‌های صلاح‌الدین با اسماعیلیان بی‌پاسخ نماند و نزاریان چندین بار به جان وی سوءقصد کردند؛ اما صلاح‌الدین از این سوءقصدها جان سالم به در برد (همان: ۴۵۴).

یکی از کارهای صلاح‌الدین که به نظر می‌رسد در راستای سیاست‌های عمومی وی در زمینه‌ی مقابله با اسماعیلیان صورت گرفته است، ایجاد مقام شیخ‌الشیوخی در قاهره است. به گفته‌ی سیوطی، صلاح‌الدین خانه‌ای را در قاهره وقف صوفیه کرده بود و برای صوفیان این خانه قوت روزانه فراهم می‌کرد. به ادعای این نویسنده، اولین بار بود که در مصر خانقاهی بدین ترتیب عمل می‌کرد. صلاح‌الدین به رئیس خانقاه یادشده عنوان شیخ‌الشیوخ داده بود (سیوطی، ۱۴۱۸: ۲/۲۲۶). با توجه به دشمنی و مقابله‌ی همه‌جانبه‌ی صلاح‌الدین با اسماعیلیان و مبارزه‌ی مستمر و دائمی وی با آنان، ایجاد خانقاهی تحت حمایت حکومت در قاهره و تعیین مقام شیخ‌الشیوخی برای اولین بار در این شهر، در راستای همین سیاست‌ها بود.

۲. نتیجه‌گیری

قدرت‌گیری سلجوقیان با فعالیت‌های گسترده‌ی داعیان و مبلغان فاطمی در بخش‌هایی از ایران، عراق و شام، مصادف بود. سلجوقیان بر قلمرویی که بیشتر آن را اهل سنت تشکیل می‌داد، حکومت می‌کردند و یکی از پایه‌های اصلی مشروعیت خویش را بر حمایت و گرفتن تأییدیه از خلافت عباسی بنا نهاده بودند. از آنجا که فعالیت‌های فاطمیان اساس خلافت عباسی را تهدید می‌کرد، عملکرد آن‌ها علاوه بر خلافت، حاکمیت سلجوقی را نیز به چالش کشیده بود. از سوی دیگر، گسترش قابل توجه اندیشه‌های صوفیانه در عصر سلجوقی که به دلایل مختلف، از جمله توجه و حمایت حاکمین و دولتمردان سلجوقی از تصوف به وقوع پیوسته بود، صوفیان را به یکی از گروه‌های تأثیرگذار در جریان‌ات این عصر تبدیل کرده بود؛ به همین دلیل، خلفای عباسی و حاکمان سلجوقی به فکر بهره‌گیری از صوفیه برای مقابله با فعالیت‌های طرفداران فاطمیان مصر افتادند.

حضور صوفی خراسانی، ابوسعید دوست‌دادا، از شاگردان برجسته‌ی ابوسعید ابوالخیر در بغداد و حمایت وی از خلیفه‌ی عباسی در جریان شورش ارسلان بساسیری، سردار وابسته به خلافت فاطمی مصر و به آتش کشیده شدن رباط وی در جریان این شورش، موجب شد که خلیفه زمینی را برای ساخت رباطی تازه به وی اهدا کند. رباط شیخ‌الشیوخ روی زمین اهدایی خلیفه ساخته شد و مقامی تازه در دربار خلافت با عنوان شیخ‌الشیوخ ایجاد شد و به سازنده، پیر و مرشد رباط شیخ‌الشیوخ، ابوسعید دوست‌دادا اعطا شد. ابوسعید و فرزندان وی تا اواخر قرن ششم ه.ق عنوان شیخ‌الشیوخ را حفظ کردند و همواره به عنوان افرادی قابل احترام، با جایگاهی والا در دربار خلافت عباسی در جریان‌ات سیاسی و اجتماعی شهر بغداد نقش آفرینی کردند.

سال‌ها بعد از ایجاد مقام شیخ‌الشیوخ در بغداد، صلاح‌الدین ایوبی، از مهم‌ترین مخالفان خلفای فاطمی و براندازنده‌ی خلافت آنان در مصر نیز با پیروی از خلفای عباسی در راستای مبارزه‌ی همه‌جانبه‌ی خویش با فاطمیان، رباطی تحت حمایت حکومت در شهر قاهره تأسیس کرد و عنوان رسمی شیخ‌الشیوخ را به مرشد این رباط داد. این عمل صلاح‌الدین نشان می‌دهد که استفاده از صوفیان برای مبارزه با اسماعیلیان در خلافت عباسیان، تجربه‌ای موفق در جامعه‌ی اهل سنت بوده است و صلاح‌الدین کوشید با بهره‌گیری از این تجربه، به مقابله با فاطمیان پردازد.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم. (۱۳۸۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارصادر - دار بیروت.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد. (۱۴۱۳). *المنتظم فی تاریخ الملوک و الأمم*. تحقیق محمد بن عبدالقادر عطا مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- بویل، ج. آ. (۱۳۷۱). *تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلیخانان*. ترجمه‌ی حسن انوشه. ج ۲. تهران: امیرکبیر.

- بیهقی، ابوالحسن علی بن زید. (بی تا). *دره‌ال‌اخبار لعمه‌الانوار (ترجمه‌ی متن عربی تتمه صوان الحکمه)*. ترجمه‌ی ناصرالدین عمده‌الملک منتخب‌الدین منشی یزدی. تهران: [بی تا].

- جوینی، علاء‌الدین بن عطاملک بن بهاء‌الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۱). *تاریخ جهانگشای جوینی*. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب.

- حسینی، صدرالدین علی بن ناصر. (۱۳۸۰). *زبده‌التواریخ*. ترجمه‌ی رمضان‌علی روح‌الهی. تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی.

- حسینی یزدی، محمد بن عبدالله بن انتظام. (۱۳۲۷). *العراضه فی الحکایه السلجوقیه*. به اهتمام کارل زوسهایم. لیدن: بریل.

- دفتری، فرهاد. (۱۳۷۶). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*. ترجمه‌ی فریدون بدره‌ای. چ ۲. تهران: امیرکبیر.

- راوندی، محمد بن علی بن سلیمان. (۱۳۶۴). *راحه‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق*. چ ۲. تهران: امیرکبیر.

- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۳). *فراز از مدرسه*. تهران: انجمن آثار ملی.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابوبکر. (۱۴۱۸). *حسن‌المحاضره فی اخبار القاهره*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

- عروضی سمرقندی، نظامی. (بی تا). *چهار مقاله*. تصحیح محمد قزوینی. تهران: چاپ مروی.

- غزنوی، سریرالدین محمد. (۱۳۸۸). *مقامات ژنده‌پیل*. چ ۴. تهران: علمی و فرهنگی.

- مایر، فریتس. (۱۳۷۸). *ابوسعید ابوالخیر حقیقت و افسانه*. ترجمه‌ی مهرآفاق بابوردی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

- محقق، مهدی. (۱۳۶۳). *بیت گفتار*. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات دانشگاه مک کیل.

- مجموعه نامه‌ی منشآت لنینگراد. میکروفیلم. کتابخانه‌ی ملی. ش ۴۸، ۴۹، ۵۰.

- محمد بن منور. (۱۳۸۵). *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابوسعید*. چ ۶. تهران: آگاه.

- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۴۲). *غزالی نامه*. تهران: کتابفروشی فروغی.